

## بررسی رابطه سبک دلبستگی و سلامت روان با واسطه‌گری خلاقیت هیجانی

**هدف:** هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای خلاقیت هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سلامت روان بود. **روش:** مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، مشتمل بر ۳۲۴ دانشجوی کارشناسی (۱۵۵ دختر و ۱۶۹ پسر) از دانشگاه شیراز بود که به شیوه خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده به منظور سنجش متغیرهای پژوهش شامل پرسشنامه سبک‌های دلبستگی بزرگسال (بشارت، ۱۳۷۹)، سیاهه خلاقیت هیجانی آوریل (۱۹۹۹) و پرسشنامه ۲۸ سوالی سلامت عمومی گلدبرگ (۱۹۸۸) بود. با استفاده از رگرسیون سلسله مراتبی، مطابق با الگوی مرحله‌ای بارون و کنی (۱۹۸۶)، مسیرهای مفروض مورد بررسی قرار گرفت. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد که دلبستگی ایمن به صورت مثبت و معنادار و دلبستگی دوسوگرا به صورت منفی و معنادار، سلامت روان را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین نقش واسطه‌ای خلاقیت هیجانی و ابعاد آن در رابطه بین سبک‌های دلبستگی ایمن و دوسوگرا، مشاهده شد. در خصوص سبک دلبستگی اجتنابی، روابط بین این سبک و خلاقیت هیجانی و ابعاد آمادگی و اثربخشی/اصالت، منفی و معنادار بود. **نتیجه‌گیری:** مدل بدست آمده، الگوی مناسبی را جهت تبیین سلامت روانی در اختیار قرار می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** سبک دلبستگی، خلاقیت هیجانی، سلامت روان، تنظیم هیجان

مرتضی لطیفیان  
دانشیار بخش روان‌شناسی تربیتی دانشگاه  
شیراز  
محمد آقا دلوارپور\*  
دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی  
دانشگاه شیراز

\*نشانی تماس: دانشگاه شیراز، دانشکده  
علوم تربیتی و روان‌شناسی، بخش روان  
شناسی تربیتی  
رایانامه:

mdelavarpour@gmail.com

## An Investigation into the Relationship between Attachment Style and Mental Health by the Mediating Role of Emotional Creativity

**Objective:** Present research aims to show the mediating role of emotional creativity in the relationship between attachment styles and mental health. **Method:** A sample comprising of 324 students (155 females and 169 males) was selected from among Shiraz University students through multistage cluster sampling method. The statistical instruments were Adult Attachment Inventory (AAI), Emotional Creativity Inventory (ECI) and General Health Questionnaire (GHQ28). According to Baron and Kenny's (1986) steps, using statistical method of hierarchical regression, hypothetical paths were examined. **Results:** The main findings are the following: (a) as direct predictors: secure attachment positively, and ambivalent attachment negatively can predict mental health; (b) the emotional creativity and its dimensions play a mediating role in the relationship between attachment styles and mental health; and, (c) avoidance attachment was merely an indirect and negative predictor of mental health through the mediating role of emotional creativity, novelty and effectiveness. **Conclusion:** The model obtained is appropriate for explaining mental health problems.

**Keywords:** Attachment styles, emotional creativity, mental health, emotion regulation.

Morteza Lattifian

Associate Professor of Educational Psychology, Shiraz University

Mohamad Agha, Delavarpour\*

Ph.D. student in educational psychology, Shiraz University

\*Corresponding Author:

Email: mdelavarpour@gmail.com

## مقدمه

شناخت و هیجان دو فرایند زیربنایی رفتار انسانی است. در سال‌های اخیر نحوه تعامل این فرایندها، به یکی از جذاب‌ترین و درعین حال پرچالش‌ترین حوزه‌های پژوهش روان‌شناختی بدل شده است. ردپای این موضوع را می‌توان در علاقه پژوهشگران به بررسی تقدّم یا تأخر فرایندهای شناختی یا هیجانی (آیزنک<sup>۱</sup> و کین<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰)، مسئله شناخت داغ در برابر شناخت سرد (کاندا، ۱۳۸۸) و نیز طرح مفاهیمی چون هوش هیجانی جست‌وجو کرد.

خلاقیت هیجانی<sup>۳</sup> یکی از مفاهیم و موضوع‌های مرتبط با این حوزه است که به رغم تفاوت در بنیان‌های نظری، با مفاهیمی نظیر هوش هیجانی، صلاحیت هیجانی، سواد هیجانی، هوش درون‌فردی و بین‌فردی و تفکر سازنده شباهت‌هایی دارد. در واقع، وجه اشتراک همه این مفاهیم تأکید بر جنبه‌های کارکردی و سازگارانۀ رفتار هیجانی است (آوریل<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲). مفهوم خلاقیت هیجانی به حوزه‌ای از خلاقیت اشاره دارد که نخستین بار آوریل آن را به جامعه علمی عرضه کرد (گاتزهل<sup>۵</sup> و آوریل، ۱۹۹۶). این مفهوم ابهام‌برانگیز از یک سو به عالی‌ترین سطوح تفکر (یعنی خلاقیت) اشاره می‌کند و از طرفی ریشه در برانگیختگی‌های فیزیولوژیکی (هیجان) دارد (گاتزهل و آوریل، ۱۹۹۶؛ آوریل، ۲۰۰۲). بر این اساس، برای پی بردن به ارتباط خلاقیت و هیجان، درک بهتر مفهوم خلاقیت هیجانی ضروری می‌نماید. به نظر آوریل (۲۰۰۵) هیجان‌ها به دو شکل می‌توانند به خلاقیت ربط پیدا کنند: (۱) خلاقیت را در قالب احساسات هیجانی<sup>۶</sup> میانجی‌گری کنند. به بیان دیگر، نقش پیش‌بینی احساسات ما نسبت به موضوعات و پدیده‌های درونی و بیرونی می‌تواند خلاقیت را تسهیل و یا بازداری کند. (۲) هیجان‌ها می‌توانند محصول فرعی فعالیت‌های خلاقانه نیز باشند.

به نظر آوریل (۲۰۰۵) خلاقیت هیجانی معطوف به شکل دوم رابطه است. در این برداشت، هیجان‌ها الگوهای سازمان‌دهی شده پاسخ‌دهی هستند که در

زبان رایج با اصطلاحاتی چون عصبانیت، عشق، اندوه، و ... نمادگذاری می‌شوند. او برای نشان دادن تفاوت این الگوهای پاسخ‌دهی با احساسات هیجانی، آنها را نشانگان هیجانی<sup>۷</sup> نامید. در واقع، یک نشانگان هیجانی کاملاً شکل‌یافته، الگوی سازمان‌دهی شده‌ای است از پاسخ‌ها (احساسات، افکار و اعمال) که به وسیله مجموعه‌ای از باورها، قوانین یا هنجارها شکل گرفته است. خلاقیت هیجانی در حقیقت روند واگرایانه از این هنجارهاست. واگرایی از هنجارها معمولاً به دو شیوه می‌تواند اتفاق بیفتد. اگر جهت واگرایی ناسازگارانه و یا منفی باشد به نورز<sup>۸</sup> منجر می‌شود و برعکس اگر واگرایی از هنجارها و باورها سازگارانه و مثبت باشد، شاهد هیجان‌های خلاقانه خواهیم بود (آوریل، ۲۰۰۷)؛ بدین معنا، خلاقیت هیجانی در حقیقت نوعی تعالی‌بخشی به هیجان‌ها و امیال است (آوریل، ۲۰۰۲). خلاقیت هیجانی با تغییر یا استحالۀ<sup>۹</sup> باورها و قوانین یاری‌رسان به شکل‌گیری نشانگان هیجانی و یا با تغییر رفتارها آغاز می‌شود. باورها و قوانین ابتدا برای توجیه کنش‌های پیشین و سپس به عنوان مبنایی برای پاسخ‌های جدید تغییر می‌کند (آوریل، ۲۰۰۲). باید اذعان داشت که خلاقیت ویژگی ذاتی برخی از رفتارها نیست، بلکه قضاوتی است که در مورد آنها می‌شود. این مطلب علاوه بر خلاقیت در مورد هیجان‌ها نیز صادق است. به همین دلیل، آوریل (۱۹۹۹a) بیان کرد که برای اینکه پاسخ‌های هیجانی جدید، محصولاتی خلاقانه ارزیابی شوند، باید واجد سه ملاک اثربخشی<sup>۱۰</sup>، اصالت<sup>۱۱</sup> و بداعت<sup>۱۲</sup> باشند. ملاک اثربخشی این موضوع را ارزیابی می‌کند که آیا پاسخ ارائه‌شده با موقعیت تناسب دارد یا نتایج سودمندی برای فرد یا گروه به بار می‌آورد. برای اینکه یک پاسخ هیجانی خلاقانه به حساب آید، علاوه بر اثربخش بودن، باید بیانی اصیل از باورها و ارزش‌های

- |                         |                       |
|-------------------------|-----------------------|
| 1- Eysenck              | 7- Emotional Syndrome |
| 2- Keane                | 8- Neurotic           |
| 3- Emotional Creativity | 9- Transformation     |
| 4- Averill              | 10- Effectiveness     |
| 5- Gutbezahl            | 11- Authenticity      |
| 6- Emotional Feelings   | 12- Novelty           |

هیجانی رابطه مثبت و معنادار دارد. آمادگی، اثربخشی/ اصالت و به طور کلی خلاقیت هیجانی با راهبردهای مقابله‌ای ارزیابی مجدد رابطه مثبت داشت و حمایت اجتماعی نیز مثبت و معنادار بود. راهبرد فرار اجتناب با بداعت هیجانی، رابطه‌ای قوی و مثبت داشت. رابطه راهبرد پذیرش مسئولیت با بُعد آمادگی هیجانی نیز مثبت بود. در نهایت، نتایج این تحلیل نشان داد که راهبرد حل مسئله با آمادگی هیجانی و نمره کل خلاقیت هیجانی رابطه مثبت و معنادار دارد که این مسئله بیانگر آن است که افراد خلاق هیجانی صرفاً از یک راهبرد مقابله‌ای مشخص استفاده نمی‌کنند، بلکه برای حفظ سلامت روانی خود از راهبردهای متنوعی بهره می‌گیرند.

در زمینه هوش هیجانی، یافته‌های پژوهشی (ایوسویک، براکت<sup>۷</sup> و مایر<sup>۸</sup>، ۲۰۰۷؛ هاشمی، ۱۳۸۸) نشان داده‌اند که با وجود تمایز هوش هیجانی و خلاقیت هیجانی، این دو سازه رابطه مستقیم و معناداری دارند. آوریل (۲۰۰۵) در تحلیل این رابطه، استفاده از هیجان‌ها و ادراک و مدیریت آنها را توانایی‌های پیش‌نیاز در ایجاد و حفظ آمادگی (مرحله اول خلاقیت) به منظور تجربه هیجان‌های خلاقانه می‌داند. نارسایی هیجانی، یک شرایط بالینی و آسیب است که با ناتوانی در شناسایی و توصیف تجارب هیجانی شناخته می‌شود. افراد مبتلا به نارسایی هیجانی، از عاطفه منفی، ضعف تخیل و ناتوانی در تجربه هیجان‌های مثبت رنج می‌برند (تیلور<sup>۹</sup> و باگبی<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۰)، در حالی که خلاقیت هیجانی به غنای زندگی هیجانی شخص اشاره دارد (ایوسویک و همکاران، ۲۰۰۷).

آوریل (۱۹۹۹a) و فوجز<sup>۱۱</sup>، کومار<sup>۱۲</sup> و پورتر<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۷) در پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که خلاقیت هیجانی و ابعاد آمادگی، اثربخشی/ اصالت با نارسایی هیجانی و ابعاد آن (ناتوانی در توصیف، تشخیص و

شخصی فرد باشد و نه یک رونوشت محض از انتظارات دیگران. همچنین، پاسخ خلاقانه هیجانی، باید شامل یک شکل بدیع و انحصاری از تجربه و ابراز هیجان و متفاوت از هیجان‌های معمول باشد. آوریل (۱۹۹۹a) موفقیت در این سه ملاک را متعلق به مرحله نهایی یا تأیید<sup>۱</sup> یک پاسخ هیجانی می‌داند، اما بر این باور است که برای ارائه یک پاسخ خلاقانه باید پیش از این مرحله، مرحله آمادگی<sup>۲</sup> را نیز گذراند.

آمادگی هیجانی فهم یک شخص از هیجان‌های خود، حساسیت نسبت به هیجان‌های دیگران و تمایل به کندکاو در هیجان‌ها را منعکس می‌کند که می‌تواند در کوتاه‌مدت یا بلندمدت حاصل شود. در واقع، ذخیره، دانش و پتانسل خلاقانه این افراد در تجربه کردن و ابراز پاسخ‌های هیجانی اثربخش، اصیل و نوآورانه بیش‌تر است. آوریل (۲۰۰۲، ۲۰۰۷) با توجه به ملاک‌های مذکور، خلاقیت هیجانی را یک الگوی پاسخ‌دهی هیجانی سازگارانه معرفی می‌کند و نشانگان نوز را در مقابل آن قرار می‌دهد. برای مثال، ممکن است رفتارهای ناشی از روان‌آزردگی (مثلاً، واکنش‌های تبدیلی هیستریک<sup>۳</sup>) بر حسب هنجارهای گروهی منحصر به فرد (نابهنجار) باشند، اما رفتاری بدیع به حساب نمی‌آیند؛ زیرا کنترل‌ناپذیر و در برابر تغییر مقاوم‌اند. علاوه بر این، رفتارهای نوز<sup>۴</sup> در درازمدت بی‌نتیجه بوده و انعکاس واقعی امیال و ارزش‌های افراد نیستند.

در این رابطه، شواهد تجربی نیز نشان داده‌اند که خلاقیت هیجانی با برخی ویژگی‌های سازگارانه مرتبط با سلامت روان نظیر عزت نفس، مهارت‌های مقابله‌ای و توانایی هیجانی (هوش هیجانی) و ناتوانی یا نارسایی هیجانی<sup>۵</sup> همبستگی داشته است. بر اساس پژوهش‌های آوریل (۱۹۹۹a؛ ۱۹۹۴)، عزت نفس از یک سو با آمادگی، اثربخشی/ اصالت و نمره کلی خلاقیت هیجانی رابطه مثبت و از سوی دیگر با بداعت هیجانی، همبستگی منفی و معنادار دارد. در زمینه سبک‌های مقابله‌ای، یافته‌های آوریل (۱۹۹۹a) نشان داد که راهبرد مقابله‌ای خودکنترلی، با آمادگی، بداعت و نمره کل خلاقیت

- |                                   |            |
|-----------------------------------|------------|
| 1- Verification                   | 8- Mayer   |
| 2- Preparedness                   | 9- Taylor  |
| 3- Hysterical Conversion Reaction | 10- Bagby  |
| 4- Neurotic Behavior              | 11- Fuchs  |
| 5- Alexithymia                    | 12- Kumar  |
| 6- Ivcevic                        | 13- Porter |
| 7- Brackett                       |            |

آن از سوی یافته‌های پژوهشی، بررسی نقش این مفهوم (که یکی از اهداف پژوهش حاضر نیز هست) در کیفیت سلامت روان اهمیت دارد.

با توجه به کارکرد سازگارانۀ خلاقیت هیجانی، شناسایی زمینه‌های بروز و پرورش آن بسیار سودمند به نظر می‌رسد. آوریل، کوچون<sup>۱۶</sup> و وونگ‌هان<sup>۱۷</sup> (۲۰۰۱) تصریح می‌کنند که پیش از اینکه یک نشانگان هیجانی در افکار، احساسات و رفتارهای فرد توانایی ظهور پیدا کند، باید باورها و قواعد مربوط به آن به صورت سناریوها یا طرحواره‌های هیجانی<sup>۱۸</sup> درون‌سازی شود. البته این فرایند درون‌سازی هرگز ایستا و کامل نیست و با توجه به ظرفیت‌های فردی (شخصیت) و در قالب روابط بین فردی و اجتماعی (جامعه‌پذیری) صورت می‌گیرد. علاوه بر این، آوریل (۱۹۹۹a) با تکیه بر یافته‌های پژوهشی خود نقش تجارب و تروماهای دوران کودکی و نوجوانی را در پرورش خلاقیت هیجانی مهم می‌داند. در این رابطه، تحقیقات مربوط به نظریهٔ دلبستگی نشان داده‌اند که کیفیت رابطه و نوع دلبستگی کودک‌والد در مقاطع حساس زندگی، منجر به شکل‌گیری بازنمایی‌هایی ذهنی می‌شود که طرحواره‌ها یا الگوهای عمل<sup>۱۹</sup> آنها را برای تعامل با خود و دنیای بیرون می‌سازند (بالبی<sup>۲۰</sup>، ۱۹۷۳؛ نافتل<sup>۲۱</sup> و شیور<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۶). این الگوهای عمل در چارچوب سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا، با کمیت و کیفیت تجارب شناختی و هیجانی ما و نحوهٔ ابراز آنها رابطه دارد (میکولینسر<sup>۲۳</sup> و فلورین<sup>۲۴</sup>، ۱۹۹۸). میکولینسر و شیور (۲۰۰۵) با مرور پژوهش‌های پیشین به این نتیجه رسیدند که افراد با سبک‌های دلبستگی

جهت‌گیری بیرونی هیجان) رابطهٔ منفی دارد. رابطهٔ بداعت هیجانی با دشواری در توصیف هیجان‌ها، مثبت و با جهت‌گیری بیرونی منفی و معنادار بود. این یافته نشان می‌دهد که افراد مبتلا به نارسایی هیجانی همانند افراد خلاق هیجانی در توصیف هیجان‌ها نقص دارند، اما علت دشواری در نارسایی هیجانی فقر درونی است، در حالی که برای اشخاص دارای خلاقیت هیجانی، دشواری از پیچیدگی و بدیع بودن تجارب آنها سرچشمه می‌گیرد.

علاوه بر این، دیگر پژوهش‌ها (برای مثال آوریل، ۱۹۹۹a، ایوسویک و همکاران، ۲۰۰۷؛ جوکار و البرزی، ۱۳۸۹) نشان داده‌اند که گشودگی در تجربه، ویژگی بارز شخصیتی افراد خلاق هیجانی است. با این حال، در مورد رابطهٔ ویژگی روان‌آزردگی با خلاقیت هیجانی شواهد پراکنده و متفاوتی وجود دارد؛ به این صورت که این ویژگی با بُعد اثربخشی/اصالت رابطهٔ منفی (ایوسویک و همکاران، ۲۰۰۷) و با بُعد بداعت (آوریل، ۱۹۹۹a، ایوسویک و همکاران، ۲۰۰۷؛ جوکار و البرزی، ۱۳۸۹) رابطهٔ مثبت و معنادار دارد. یافته‌های فوق نشان می‌دهد که خلاقیت هیجانی با سلامت روانی در ارتباط است. در این راستا برخی یافته‌ها نشان داده‌اند که هیجان‌های مثبت با خلاقیت رابطهٔ متقابل دارند (استرادا<sup>۱</sup>، آيسن<sup>۲</sup>، و یانگ<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴؛ آيسن، ۲۰۰۰). علاوه بر این، پژوهش‌هایی (برای مثال رایت<sup>۴</sup> و والتون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳؛ ونگ<sup>۶</sup> و احمد<sup>۷</sup>، ۲۰۰۳؛ چاوز-ایکل<sup>۸</sup>، لارا<sup>۹</sup> و کرووزفانتز<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۶؛ خسروانی و گیلانی، ۱۳۸۶) نیز وجود دارد که مستقیماً نشان داده‌اند خلاقیت با سلامت روانی رابطه دارد. در مقابل، به گزارش برخی پژوهشگران، بین خلاقیت و اختلال‌های خلقی (به ویژه اختلال‌های دو قطبی) رابطه‌ای قوی وجود دارد (برای مثال، ریچاردز<sup>۱۱</sup> و کینی<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۰؛ اسپولبرگ<sup>۱۳</sup>، ۱۹۹۰؛ رمی<sup>۱۴</sup> و وایزبرگ<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۴). با این حال، به دلیل شناسایی برخی سوگیری‌ها، یافته‌های این دسته از پژوهش‌ها مورد تردید قرار گرفته‌اند. در مجموع، با توجه به تأکید نظریه‌پردازان خلاقیت هیجانی بر کارکرد سازگارانۀ این ویژگی روان‌شناختی و تأیید

- |                  |                                  |
|------------------|----------------------------------|
| 1- Estrada       | 13- Schuldberg                   |
| 2- Isen          | 14- Ramey                        |
| 3- Young         | 15- Weisberg                     |
| 4- Wright        | 16- Koo Chon                     |
| 5- Walton        | 17- Woong Hahn                   |
| 6- Wang          | 18- Emotional Scripts or Schemas |
| 7- Ahmed         | 19- Working Model                |
| 8- Chavez-Eakle  | 20- Bowlby                       |
| 9- Lara          | 21- Noflfe                       |
| 10- Cruz-Fuentes | 22- Shaver                       |
| 11- Richards     | 23- Mikulincer                   |
| 12- Kinney       | 24- Florian                      |

عمل مربوط به هر سبک را در نظم‌دهی هیجان‌ها حین حل مسئله منعکس می‌سازد. پژوهشگران نشان داده‌اند که افراد دلبسته‌ایمن در تنظیم هیجانی، الگویی سازنده و انعطاف‌پذیر را به کار می‌گیرند (کانسداين<sup>۴</sup> و ماگای، ۲۰۰۳) و در جهت حل مسئله و ارزیابی مجدد هیجان تلاش می‌کنند (شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷). افراد اجتنابی با یک الگوی کمینه‌ساز عاطفه<sup>۵</sup> (کاسیدی، ۱۹۹۴) شناسایی می‌شوند. آنها در نظم‌دهی هیجانی، از شیوه‌های غیرفعال‌ساز (نظیر نادیده‌گرفتن، سرکوب یا واپس‌رانی هیجان و بازداری از ابراز هیجان‌های ناهمخوان با سیستم دلبستگی خود) استفاده می‌کنند. برخلاف افراد دلبسته‌ایمن و اجتنابی، افراد دوسوگرا راهبردهای همخوان با عاطفه را به کار می‌گیرند؛ بدین معنا که وقتی با یک هیجان منفی مواجه می‌شوند، درصدد مدیریت یا فاصله گرفتن از آن بر نمی‌آیند، بلکه با یک مکانیسم بیش‌فعال ساز<sup>۶</sup> وارد عمل می‌شوند (میکولینسر، ۱۹۹۸). در واقع آنها با گرایش به حفظ و اغراق کردن در تجربه هیجانی منفی، به دنبال جلب توجه مظهر دلبستگی و دریافت حمایت پایدارتر هستند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳).

در مدل خلاقیت هیجانی آوریل، علاوه بر حل مسئله مبتنی بر تنظیم هیجان، راهکارهای خلاقانه نیز اهمیت می‌یابند (آوریل، ۲۰۰۲). در واقع، در خلاقیت هیجانی، تجربه همزمان چندین هیجان نیز به حفظ عملکرد مناسب کمک می‌کند و افراد با دست‌کاری یا استحاله هیجان‌هایی که تجربه می‌کنند، به حل مسایل هیجانی خود می‌پردازند (آوریل، ۱۹۹۹b). تحقیقات اندکی رابطه بین سبک‌های

متفاوت در رویدادهای ارتباطی، هیجان‌های متفاوتی را تجربه می‌کنند؛ به طوری که افراد دلبسته‌ایمن نسبت به افراد نایمن، نیم‌رخ هیجانی تمایز یافته و متنوع‌تری نشان داده‌اند. دیگر پژوهش‌ها نیز حاکی از آن است که افراد با توجه به سبک دلبستگی خود به هیجان‌های متفاوتی سوگیری دارند (ماگای<sup>۱</sup>، هونزیکر<sup>۲</sup>، مسیاس<sup>۳</sup> و کلور<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰؛ زیلبر<sup>۵</sup>، گلدستاین<sup>۶</sup> و میکولینسر، ۲۰۰۷) و هیجان‌های یکسان را به گونه‌ای متفاوت تجربه می‌کنند (روگنونی<sup>۷</sup>، گالاتی<sup>۸</sup>، کاستا<sup>۹</sup>، کرینی<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۸). بر این اساس، پاسخ‌دهی و ابراز هیجانی افراد نیز بر حسب الگوی دلبستگی‌شان متفاوت است (روگنونی و همکاران، ۲۰۰۸) و این تفاوت پاسخ‌دهی، تأثیر قابل توجه و متفاوتی بر سلامت روانی افراد دارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که سلامت روانی افراد دلبسته‌ایمن بیش‌تر از افراد نایمن است (کاسیدی<sup>۱۱</sup> و شیور، ۱۹۹۹؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳؛ ماریال<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۸؛ رحیمیان‌بوگر، اصغرنژاد فرید و رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷).

بررسی‌های دقیق‌تر مشخص کرده است که افراد اجتنابی نسبت به دوسوگراها، افسردگی و خشونت بیش‌تر و به طور کلی سلامت روانی سطح پایین‌تری را تجربه می‌کنند (شاوری<sup>۱۳</sup>، اسنايدر<sup>۱۴</sup>، یانگ<sup>۱۵</sup> و لوین<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۳). البته در مواردی نیز مشاهده شده که افراد ایمن و اجتنابی از نظر متغیرهای مربوط به سلامت روانی، تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند (میکولینسر و فلورین، ۱۹۹۸؛ احدی، ۱۳۸۸). سبک دلبستگی با عوامل مرتبط با سلامت روان نظیر نارسایی هیجانی (کوپر<sup>۱۷</sup>، شیور و کولینز<sup>۱۸</sup>، ۱۹۹۸؛ لانگه<sup>۱۹</sup>، ۲۰۱۰؛ حکیم‌جوادی، مظاهری، لوسانی، باباربیع، ۱۳۸۶) و هوش هیجانی (کافیسیوس<sup>۲۰</sup>، ۲۰۰۴؛ همارتا<sup>۲۱</sup>، دنیز<sup>۲۲</sup> و سالتالی<sup>۲۳</sup>، ۲۰۰۹؛ آزادی و محمدتهرانی، ۱۳۸۹) نیز رابطه داشته است. علاوه بر این، پژوهش‌ها (شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷؛ بشارت و شالچی، ۱۳۸۶) نشان داده‌اند که افراد با توجه به نوع دلبستگی خود از راهبردهای مقابله‌ای متفاوتی که با سطح سلامت روان فرد ارتباط دارد استفاده می‌کنند. تفاوت‌هایی که تاکنون در مورد سبک‌های دلبستگی بیان شد، قابلیت الگوهای

- |              |                         |
|--------------|-------------------------|
| 1- Magai     | 14- Snyder              |
| 2- Hunziker  | 15- Yang                |
| 3- Mesias    | 16- Lewin               |
| 4- Culver    | 17- Cooper              |
| 5- Zilber    | 18- Collins             |
| 6- Goldstein | 19- Láng                |
| 7- Rognoni   | 20- Kafetsios           |
| 8- Galati    | 21- Hamarta             |
| 9- Costa     | 22- Deniz               |
| 10- Crini    | 23- Saltali             |
| 11- Cassidy  | 24- Consedine           |
| 12- Marial   | 25- Affect Minimization |
| 13- Shorey   | 26- Hyperactivation     |



## روش

جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه شیراز و نمونه مورد مطالعه ۳۲۴ دانشجوی (۱۵۵ دختر و ۱۶۹ پسر) همین دانشگاه بود که به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده بودند. ملاک انتخاب نمونه در مرحله اول دانشکده و سپس کلاس بود؛ بدین شکل که از بین ۱۰ دانشکده اصلی دانشگاه شیراز، دانشکده‌های علوم پایه، علوم تربیتی، علوم انسانی و اجتماعی و مهندسی و سپس از هر دانشکده نیز سه کلاس انتخاب و برای سنجش متغیرهای پژوهش از مقیاس‌های زیر استفاده شد:

**سیاهه سبک‌های دلبستگی بزرگسال (AAI):** سبک دلبستگی مشارکت‌کننده‌ها با استفاده از سیاهه سبک‌های دلبستگی بزرگسال<sup>۹</sup> سنجیده شد. این پرسشنامه را بشارت با بهره‌گیری از مواد آزمون دلبستگی بزرگسال هازن و شیور (۱۹۷۸؛ نقل از بشارت، ۱۳۷۹) برای ارزیابی سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا-اضطرابی ساخته است. این پرسشنامه ۲۱ گویه دارد که به هر یک از سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا-اضطرابی هفت گویه تعلق می‌گیرد. این آزمون با استفاده از یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. بشارت (۱۳۷۹) روایی محتوایی این مقیاس را با سنجش ضرایب همبستگی نمره‌های چهار متخصص روان‌شناسی به دست آورد. اجرای هم‌زمان این مقیاس با مقیاس عزت نفس کوپر اسمیت، روایی پرسشنامه سبک‌های دلبستگی را تأیید کرد. بشارت (۱۳۷۹) برای تعیین پایایی این پرسشنامه از روش محاسبه آلفای کرونباخ و بازآزمایی استفاده کرد. محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای سبک‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا-اضطرابی به ترتیب ۰/۷۴، ۰/۷۱، ۰/۶۹ به دست آمد. در بازآزمایی، ضریب همبستگی بین دو اجرا ۰/۹۲ بود که نشان‌گر پایایی بسیار

دلبستگی و خلاقیت یا ویژگی‌های مرتبط با آن را بررسی کرده‌اند. این تحقیقات نشان داده‌اند که دلبستگی ایمن با سازگاری مناسب و انعطاف‌پذیری در برابر تجارب هیجانی استرس‌زا (کوپر و همکاران، ۱۹۹۸)، گشودگی شناختی بیش‌تر در روابط بین فردی صمیمانه و پردازش اطلاعات اجتماعی جدید (میکولینسر و آراد<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ گرین‌هنسی<sup>۲</sup> و رایس<sup>۳</sup>، ۱۹۹۸) رابطه دارد. رابطه سبک دلبستگی با هیجان‌هایی که افراد حین انجام تکالیف حل مسئله تجربه می‌کنند نیز تأیید شده است (زیمرمن<sup>۴</sup>، مائیر<sup>۵</sup>، ویتتر<sup>۶</sup> و گراسمن<sup>۷</sup>، ۲۰۰۱). میکولینسر و شفلی<sup>۸</sup> (۲۰۰۰) نیز در آزمایشی نشان دادند که سبک‌های دلبستگی به عنوان یک عامل تعدیل‌گر بر رابطه بین هیجان‌های مثبت با خلاقیت و حل مسئله تأثیر می‌گذارد؛ بدین صورت که افراد دلبسته ایمن حین القای هیجان‌های مثبت، عملکرد حل مسئله خلاقانه‌تری داشتند و در مقابل، عملکرد افراد دوسوگرا در این شرایط ضعیف بود.

در مجموع، بررسی تحقیقات فوق نشان می‌دهد که بین سبک‌های دلبستگی، هیجان و سلامت روان روابط درهم‌تنیده‌ای وجود دارد و سبک‌های دلبستگی به دلیل وجود هیجان‌های خلاقانه می‌توانند به سلامت روان منجر شوند. در این رابطه پژوهش‌های شاورری و همکاران (۲۰۰۳) نیز نشان داده است که امید به عنوان یک هیجان مثبت می‌تواند رابطه بین سبک دلبستگی و سلامت روان را میانجی‌گری کند. با توجه به کندوکاو در پیشینه پژوهشی، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای خلاقیت هیجانی در رابطه بین سبک‌های دلبستگی و سلامت روانی است. با توجه به هدف مذکور، سئوال‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱- آیا سبک‌های دلبستگی، پیش‌بینی‌کننده سلامت روانی هستند؟  
 ۲- آیا سبک‌های دلبستگی، پیش‌بینی‌کننده خلاقیت هیجانی و ابعاد آن هستند؟

۳- آیا خلاقیت هیجانی و ابعاد آن، در رابطه بین سبک دلبستگی و سلامت روانی نقش واسطه‌ای دارند؟

- |                   |                               |
|-------------------|-------------------------------|
| 1- Arad           | 6- Winter                     |
| 2- Green-Hennessy | 7- Grossmann                  |
| 3- Reis           | 8- Sheffi                     |
| 4- Zimmermann     | 9- Adult Attachment Inventory |
| 5- Maier          |                               |

پرسشنامه سلامت عمومی<sup>۸</sup> (GHQ): این پرسشنامه را، که فرم‌های متعددی از آن به چاپ رسیده، اولین بار گلدبرگ<sup>۹</sup> (۱۹۷۲؛ نقل از تقوی، ۱۳۸۰)، تنظیم کرده است. در پژوهش حاضر از فرم ۲۸ سئوالی آن استفاده شد. این پرسشنامه از چهار خرده‌آزمون نشانه‌های جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کارکرد اجتماعی و افسردگی تشکیل شده که به هر کدام از آنها هفت سئوال تخصیص یافته است. تمام گویه‌های پرسشنامه سلامت عمومی چهارگزینه‌ای است و به روش لیکرت و به صورت صفر، یک، دو و سه نمره‌گذاری می‌شود. نمره کل از صفر تا ۸۴ تغییر می‌کند. کسب نمره پایین در این مقیاس، بیان‌گر بهداشت روانی بیش‌تر است. این پرسشنامه در پژوهش‌های داخلی و خارجی بسیاری به کار رفته و روایی و پایایی زیادی را نشان داده است. تقوی (۱۳۸۰) در ایران، صلاحیت‌های روان‌سنجی این پرسشنامه را با استفاده از سه روش روایی هم‌زمان، همبستگی خرده‌آزمون‌ها با نمره کل و تحلیل عوامل بررسی کرده است. نتایج تحلیل عامل حاکی از وجود عوامل افسردگی، اضطراب، اختلال در کارکرد اجتماعی و علائم جسمانی در این پرسشنامه است. پایایی پرسشنامه سلامت عمومی بر اساس سه روش بازآزمایی، دونیمه‌سازی و آلفای کرونباخ بررسی و به ترتیب ضرایب پایایی ۰/۷۰، ۰/۹۳ و ۰/۹۰ برای نمره کلی این پرسشنامه به دست آمده است. در مجموع، پژوهش‌های داخلی یک دهه اخیر، همواره کارآمدی این پرسشنامه را تأیید کرده‌اند.

### یافته‌ها

در جدول ۱ به منظور بررسی چگونگی رابطه متغیرهای پژوهش و اعتبار بخشیدن به تحلیل‌های بعدی، همبستگی

مطلوب پرسشنامه است. در پژوهش حاضر، برای احراز روایی، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که نتایج برای سبک‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۶۸ و ۰/۷۳ بود.

**سیاهه خلاقیت هیجانی (ECI):** ابزار سنجش خلاقیت هیجانی، سیاهه خلاقیت هیجانی<sup>۱</sup> اوریل (۱۹۹۴؛ ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b) بود. این پرسشنامه را ابتدا اوریل و توماس-نولز<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) طراحی کردند و اوریل به تدریج آن را بهینه کرد. نسخه اولیه این مقیاس ۵۰ گویه (۳۰ گویه اصلی و ۲۰ گویه خنثی) داشت و نسخه نهایی آن ۳۰ گویه دارد که چهار ملاک آمادگی (هفت گویه)، اثربخشی (پنج گویه)، اصالت (چهار گویه) و بداعت (۱۴ گویه) را با کاربرد صرفاً تحقیقاتی بررسی می‌کند. اوریل (۱۹۹۹a) با استفاده از روش تحلیل عاملی و روایی هم‌زمان با آزمون‌های مشابه، روایی این پرسشنامه را بررسی کرد. در تحلیل مذکور سه بُعد آمادگی، اصالت/اثربخشی و بداعت شناسایی و برای محاسبه پایایی ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد که مقدار آن برای کل مقیاس ۰/۹۱ و برای ابعاد آمادگی، اثربخشی، اصالت و بداعت به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۸۹، ۰/۸۰ و ۰/۸۵ به دست آمد. چندین پژوهش دیگر روایی و پایایی این ابزار را بررسی کردند. برای نمونه، ایوسویک و همکاران (۲۰۰۷)؛ هامفریز<sup>۳</sup>، جیانو<sup>۴</sup> و سادلر<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) و در فرهنگ ایرانی، قدیری‌نژادیان<sup>۶</sup> و عبدی<sup>۷</sup> (۲۰۱۰) و جوکار و البرزی (۱۳۸۹) با استفاده از روش تحلیل عاملی، وجود سه بُعد هم‌سان با اوریل (۱۹۹۹a) را برای پرسشنامه مذکور تأیید کردند. در پژوهش فوجز و همکاران (۲۰۰۷) و جوکار و البرزی (۱۳۸۹) پایایی نمره کلی خلاقیت هیجانی و سه بُعد فرعی آن، با استفاده از محاسبه ضریب آلفای کرونباخ مطلوب گزارش شد. در این پژوهش با استفاده از روش دونیمه‌سازی ضریب پایایی مقیاس ۰/۸۲ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ برای ابعاد فرعی آمادگی، اثربخشی/اصالت و بداعت نیز به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۷۷، ۰/۷۴ بود که بیان‌گر پایایی مطلوب این ابزار است.

- 1- Emotional Creativity Inventory
- 2- Thomas-Knowles
- 3- Humphreys
- 4- Jiao
- 5- Sadler
- 6- Ghadirinezhdyan
- 7- Abdi
- 8- General Health Questionnaire
- 9- Goldberg

صفر مرتبه آنها محاسبه شده است. علاوه بر این، متغیرها نیز آورده شده است. شاخص‌های توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار

جدول ۱. ماتریس همبستگی صفر مرتبه متغیرهای پژوهش به همراه شاخص‌های توصیفی

متغیرها (۱-۸)	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	M	SD
دلبستگی ایمن	۱							۲۰/۸۴	۴/۸۳
دلبستگی اجتنابی	-۰/۲۴**	۱						۱۹/۱۴	۴/۲۴
دلبستگی دوسوگرا	۰/۰۰۶	۰/۴۳**	۱					۱۹/۷۶	۴/۶۶
بداعت	۰/۲۹**	-۰/۱۸**	-۰/۱۳*	۱				۴۴/۸۱	۶/۹۸
آمادگی	۰/۳۱**	-۰/۲۷**	-۰/۱۸**	۰/۵۲**	۱			۲۳/۶۲	۴/۵۷
اثر بخشی/اصالت	۰/۴۰**	-۰/۲۷**	-۰/۲۰**	۰/۴۹**	۰/۵۶**	۱		۱۶/۴۸	۳/۹۱
خلاقیت هیجانی	۰/۴۰**	-۰/۲۸**	-۰/۱۹**	۰/۸۵**	۰/۸۰**	۰/۸۱**	۱	۹۷/۸۱	۱۴/۰۳
سلامت روانی	۰/۳۳**	-۰/۲۷**	-۰/۲۶**	۰/۱۷**	۰/۴۴**	۰/۴۲**	۰/۳۹**	۷۹/۷۸	۱۴/۵۷

\*\*P<۰/۰۱ \*P<۰/۰۵

رگرسیون سلامت روانی روی سبک‌های دلبستگی و در مرحله دوم رگرسیون خلاقیت هیجانی روی سبک‌های دلبستگی به دست آمد. جدول ۲ نتایج تحلیل رگرسیون مراحل اول و دوم و شاخص‌های مربوط به آن را نشان می‌دهد.

برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های پژوهش از روش آماری رگرسیون سلسله‌مراتبی<sup>۱</sup> استفاده شد؛ بدین ترتیب که با توجه به سؤال‌های پژوهش، ابتدا آثار مستقیم و سپس آثار غیرمستقیم (با واسطه) متغیرها بر مبنای الگوی مرحله‌ای بارون<sup>۲</sup> و کنی<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) محاسبه شد. بر این اساس، برای شناسایی آثار مستقیم، در مرحله اول

جدول ۲. نتایج رگرسیون، سلامت روانی و خلاقیت هیجانی روی سبک‌های دلبستگی

خلاقیت هیجانی					سلامت روانی					متغیر
P	$\beta$	F	R <sup>2</sup>	R	P	$\beta$	F	R <sup>2</sup>	R	
۰/۰۰۰۱	۰/۳۷				۰/۰۰۰۱	۰/۳۱				دلبستگی ایمن
۰/۰۲	-۰/۱۳	۲۹/۳	۰/۲	۰/۴۶	N.S	-۰/۱	۲۴/۷	۰/۱۸	۰/۴۳	دلبستگی اجتنابی
۰/۰۱	-۰/۱۴				۰/۰۰۰۱	-۰/۲۲				دلبستگی دوسوگرا

دلبستگی ایمن، پیش‌بینی‌کننده مستقیم و قوی ( $P < ۰/۰۰۰۱$ ) ( $\beta = ۰/۳۷$ ) خلاقیت هیجانی است و در مقابل، سبک‌های اجتنابی ( $\beta = -۰/۱۳$   $P < ۰/۰۲$ ) و دوسوگرا ( $P < ۰/۰۱$ ) ( $\beta = -۰/۱۴$ )، خلاقیت هیجانی را به گونه‌ای معکوس پیش‌بینی می‌کنند.

در مرحله سوم، به منظور بررسی اثر غیرمستقیم (با

جدول ۲ حاکی از آن است که در پاسخ به سؤال اول پژوهش، سبک دلبستگی ایمن مستقیماً و با قدرت ( $\beta = ۰/۳۱$   $P < ۰/۰۰۰۱$ ) سلامت روانی را پیش‌بینی می‌کند. در مقابل، سبک دلبستگی دوسوگرا، سلامت روانی را به صورت معکوس ( $\beta = -۰/۲۲$   $P < ۰/۰۰۰۱$ ) پیش‌بینی می‌کند. دیگر نتایج نشان داد که سبک دلبستگی اجتنابی، قادر به پیش‌بینی سلامت روانی نیست.

در پاسخ به سؤال دوم، نتایج بیان‌گر این است که

1- Hierarchical Regression 3- Kenny  
2- Baron



واسطه) سبک‌های دلبستگی بر سلامت روانی، در سبک‌های دلبستگی و خلاقیت هیجانی محاسبه شد. یک مدل سلسله‌مراتبی، رگرسیون سلامت روانی روی جدول ۳ نتایج این تحلیل را نشان می‌دهد.

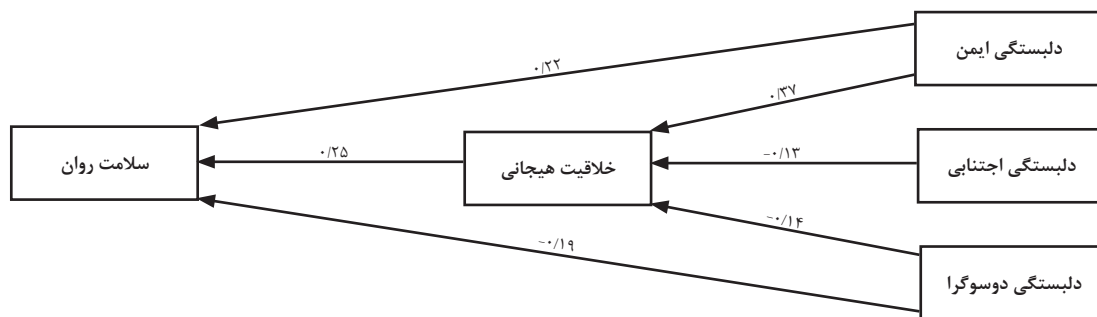
جدول ۳. نتایج رگرسیون، سلامت روانی روی سبک‌های دلبستگی و خلاقیت هیجانی

سلامت روان					متغیرها
P	$\beta$	F	R <sup>2</sup>	R	
۰/۰۰۰۱	۰/۲۲				دلبستگی ایمن
N.S	-۰/۰۶	۲۴/۶۳	۰/۲۳	۰/۴۹	دلبستگی اجتنابی
۰/۰۰۱	-۰/۱۹				دلبستگی دوسوگرا
۰/۰۰۰۱	۰/۲۵				خلاقیت

یافته در پاسخ به سؤال سوم پژوهش، نقش مستقیم و واسطه‌ای خلاقیت هیجانی را در پیش‌بینی سلامت روان تأیید می‌کند. بر این اساس، دلبستگی اجتنابی مستقیماً بر سلامت روانی اثر ندارد و اما با واسطه‌گری خلاقیت هیجانی، به صورت ضعیفی آن را پیش‌بینی می‌کند. در دیاگرام ۱، مدل نهایی مسیر سبک‌های دلبستگی به سلامت روان با واسطه‌گری خلاقیت هیجانی ارائه شده است.

بر اساس الگوی بارون و کنی (۱۹۸۶)، در مرحله نهایی، اختلاف ضرایب رگرسیون متغیر مستقل (سبک‌های دلبستگی) در مراحل اول و سوم مقایسه می‌شود. چنانچه با ورود متغیر واسطه‌ای (خلاقیت هیجانی)، ضریب متغیرهای مستقل به سمت صفر میل کند، واسطه‌گری احراز می‌شود. این مقایسه نشان می‌دهد که ضرایب مسیر سبک دلبستگی ایمن به سلامت روانی، از مرحله اول به سوم از ۰/۳۱ به ۰/۲۲ و ضرایب مسیر سبک دوسوگرا به سلامت روان از ۰/۲۲ به -۰/۱۹ کاهش یافته است. این

شکل ۱: دیاگرام مسیر تأثیر سلسله‌مراتبی سبک‌های دلبستگی بر خلاقیت هیجانی و سلامت روانی



که سبک ایمن با افزایش خلاقیت هیجانی سلامت روان را تأمین می‌کند، در حالی که سبک‌های نایمن، با کاهش خلاقیت هیجانی به سلامت روانی سطح پایین منتهی می‌شوند.

در پژوهش حاضر، بررسی اثر مستقیم و واسطه‌ای ابعاد خلاقیت هیجانی نیز مد نظر بود. بدین منظور، مشابه با مراحل که برای تحلیل آثار مستقیم و واسطه‌ای خلاقیت

در ارتباط با اثر غیرمستقیم سبک‌های دلبستگی، ضرایب مسیر در هم ضرب شد. اثر غیرمستقیم دلبستگی ایمن بر سلامت روان  $0/09 (0/25 \times 0/37)$ ، اثر غیرمستقیم دلبستگی دوسوگرا بر سلامت روان  $-0/035 (0/25 \times -0/14)$  و اثر غیرمستقیم دلبستگی اجتنابی بر سلامت روان  $-0/03 (0/25 \times -0/13)$  بود که بیان‌گر اثر بیشتر سبک دلبستگی ایمن بر سلامت روان است؛ بدین صورت

هیجانی طی شد، نقش ابعاد خلاقیت هیجانی نیز بررسی شد. شایان ذکر است که چون در تحلیل پیشین ضرایب رگرسیون مربوط به رابطه بین سبک‌های دلبستگی و

سلامت روانی محاسبه شده، در جدول ۴ صرفاً نتایج بررسی توان ابعاد خلاقیت هیجانی در پیش‌بینی سلامت روانی (مرحله دوم) گزارش شده است.

جدول ۳. نتایج رگرسیون، سلامت روانی روی سبک‌های دلبستگی و خلاقیت هیجانی

متغیر	بداعت					آمادگی					اثربخشی/اصالت				
	P	$\beta$	F	R <sup>2</sup>	R	P	$\beta$	F	R <sup>2</sup>	R	P	$\beta$	F	R <sup>2</sup>	R
دلبستگی ایمن	۰/۰۰۰۱	۰/۲۷				۰/۰۰۰۱	۰/۲۸				۰/۰۰۰۱	۰/۳۷			
دلبستگی اجتنابی	N.S	-۰/۰۸	۱۲/۷	۰/۱۰	۰/۳۳	۰/۰۰۰۷	-۰/۱۶	۱۹/۲	۰/۱۵	۰/۳۹	۰/۰۴	-۰/۱۱	۲۷/۹	۰/۲۱	۰/۴۵
دلبستگی دوسوگرا	N.S	-۰/۰۹				۰/۰۵	-۰/۱۰				۰/۰۰۷	-۰/۱۵			

در مرحله دوم، یافته‌های مربوط به این سؤال که آیا سؤال سبک‌های دلبستگی قادرند ابعاد خلاقیت هیجانی را پیش‌بینی کنند نشان می‌دهد که سبک دلبستگی ایمن مستقیماً ابعاد بداعت ( $\beta = ۰/۲۷ P < ۰/۰۰۰۱$ )، آمادگی ( $\beta = ۰/۲۸ P < ۰/۰۰۰۱$ ) و اثربخشی/اصالت ( $\beta = ۰/۳۷ P < ۰/۰۰۰۱$ ) را پیش‌بینی می‌کند. دلبستگی اجتنابی نیز می‌تواند به طور معکوس، دو بُعد آمادگی ( $\beta = -۰/۱۶ P < ۰/۰۰۰۷$ ) و اثربخشی/اصالت ( $\beta = -۰/۰۴ P < ۰/۰۰۰۱$ ) را پیش‌بینی کند. دوسوگرایی نیز دو بُعد آمادگی ( $\beta = -۰/۱۰ P < ۰/۰۵$ )، و اثربخشی/اصالت ( $\beta = -۰/۱۵ P < ۰/۰۰۷$ )، را با اندکی تفاوت در قدرت پیش‌بینی‌ها، به صورت معکوس، پیش‌بینی می‌کند.

در مرحله سوم، به منظور بررسی اثر غیرمستقیم (با واسطه) سبک‌های دلبستگی بر سلامت روانی، در یک مدل سلسله‌مراتبی، رگرسیون سلامت روانی روی سبک‌های دلبستگی و ابعاد خلاقیت هیجانی محاسبه شد. نتایج این تحلیل در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵. نتایج رگرسیون، سلامت روانی روی سبک‌های دلبستگی و ابعاد خلاقیت هیجانی

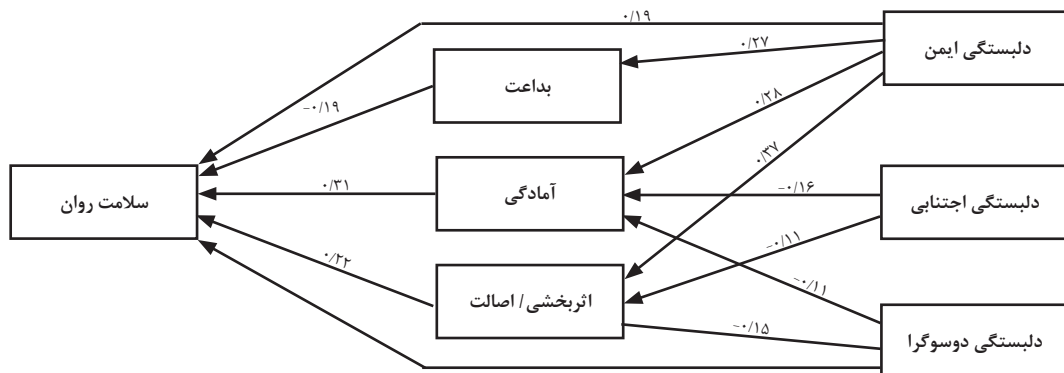
متغیرها	R	R <sup>2</sup>	F	$\beta$	P
دلبستگی ایمن				۰/۱۹	۰/۰۰۰۱
دلبستگی اجتنابی				-۰/۰۴	N.S
دلبستگی دوسوگرا	۰/۵۸	۰/۳۳	۲۷/۲	-۰/۱۷	۰/۰۰۱
بداعت				-۰/۱۹	۰/۰۰۱
آمادگی				۰/۳۱	۰/۰۰۰۱
اثربخشی/اصالت				۰/۲۲	۰/۰۰۰۱

نتایج حاصل از مقایسه ضرایب مسیر سبک‌های دلبستگی به سلامت روانی از مرحله اول به سوم نشان می‌دهد که با ورود ابعاد دلبستگی به معادله رگرسیون، ضرایب مسیر سبک دلبستگی ایمن به سلامت روان، از ۰/۳۱ به ۰/۱۹ کاهش می‌یابد. ضرایب مسیر سبک دلبستگی

دوسوگرا نیز از ۰/۲۲- در مرحله اول به ۰/۱۷- در مرحله سوم کاهش می‌یابد. در مورد سبک دلبستگی اجتنابی به سلامت روان، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، اثر مستقیمی مشاهده نشد. یافته‌های مذکور حاکی از اثر واسطه‌ای ابعاد خلاقیت هیجانی است. مدل نهایی تحلیل

مسیر سبک‌های دلبستگی به سلامت روان با واسطه‌گری ابعاد خلاقیت هیجانی در دیاگرام ۲ ارائه شده است.

شکل ۲: دیاگرام مسیر تأثیر سلسله‌مراتبی سبک‌های دلبستگی بر ابعاد خلاقیت هیجانی و سلامت روانی



و سلامت روانی است. بدین منظور، مسیرهای مورد نظر با استفاده از مراحل تحلیل مسیر بارون و کنی (۱۹۸۶) تحلیل شد. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک دلبستگی ایمن، پیش‌بینی‌کننده قوی و مستقیم سلامت روان است. سبک دلبستگی دوسوگرا به صورت معکوس، سلامت روان را پیش‌بینی می‌کند، در حالی که سبک دلبستگی اجتنابی، توان پیش‌بینی سلامت روان را ندارد. علاوه بر این، نتایج نشان‌گر تأثیر مستقیم و واسطه‌ای خلاقیت هیجانی و ابعاد آن بر رابطه بین سبک‌های دلبستگی با سلامت روان بود.

بررسی رابطه مستقیم دلبستگی ایمن و سلامت روان، تکرار پژوهش‌های پیشین (کاسیدی و شیور، ۱۹۹۹؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳؛ ماریال، ۲۰۰۸؛ رحیمیان‌بوگر، اصغرنژاد فرید و رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷) است. در تبیین این یافته به چند نکته می‌توان اشاره کرد. میکولینسر و فلورین (۱۹۹۸) بر این باورند که هنگام تجربه هیجان‌های آسیب‌زا، دلبستگی ایمن به مثابه یک منبع درونی به تأمین سازگاری و سلامت کمک می‌کند. اعتماد پایه‌ای به جهان و خوش‌بینی همراه آن به فرد این امکان را می‌دهد که با حس مسلط بودن، با مشکلات زندگی مواجه شود. همچنین در افراد ایمن این انتظار شکل گرفته که تجارب منفی و استرس‌زا قابل مدیریت است. از طرف دیگر، توانایی افراد ایمن در سامان‌دهی تجارب آسیب‌زا، در قالب طرح‌واره‌ای متمایز از ساختار خود

برای مشخص کردن میزان اثر غیرمستقیم سبک‌های دلبستگی بر سلامت روان، با واسطه‌گری ابعاد خلاقیت هیجانی، ضرایب مسیر در هم ضرب شد. با واسطه قرار دادن بداعت هیجانی، اثر غیرمستقیم دلبستگی ایمن بر سلامت روان  $0.05 - (0.19 \times 0.27)$ ، با واسطه‌گری آمادگی هیجانی، تأثیرات غیرمستقیم دلبستگی ایمن بر سلامت روان  $0.087 / (0.31 \times 0.28)$ ، سبک دوسوگرا بر سلامت روان  $0.03 - (0.11 \times 0.31)$  و سبک اجتنابی بر سلامت روان  $0.05 - (0.16 \times 0.31)$  است. علاوه بر این، با واسطه قرار دادن بُعد اثربخشی/اصالت، تأثیرات غیرمستقیم دلبستگی ایمن بر سلامت روان  $0.22 \times 0.37$ ، سبک دوسوگرا بر سلامت روان  $0.22 - 0.31 \times 0.15$  و سبک اجتنابی بر سلامت روان  $0.03 - 0.11 \times 0.11$  است. بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بیان‌گر بیش‌تر بودن اثر سبک دلبستگی ایمن بر سلامت روان است. بررسی ضرایب مربوطه نشان می‌دهد که سبک دلبستگی با کاهش میزان بداعت هیجانی و افزایش آمادگی و اثربخشی یا اصالت، به ارتقای سلامت روانی کمک می‌کنند، حال آنکه سبک‌های نایمن با کاهش آمادگی و اثربخشی/اصالت هیجان‌ها، باعث کاهش سلامت روانی می‌شوند.

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای خلاقیت هیجانی و ابعاد آن در رابطه بین سبک‌های دلبستگی

فرد، ممکن است به آنان کمک کند تا علاوه بر اسناددهی تجربه منفی به خود، آن را کپسول‌سازی<sup>۱</sup> کنند و از انتشار آن به کل ساختارشان جلوگیری کنند. این تبیین‌ها عمدتاً بر باورها یا (به طور کلی) شناخت‌های افراد ایمن متکی است، در صورتی که سبک‌های دلبستگی بر حسب اینکه در جریان یک پیوند عاطفی شکل می‌گیرند، ارتباط تنگاتنگی با تجربه، ادراک و ابزار رویدادهای هیجانی پیدا می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد که بررسی هرگونه تأثیر سبک‌های دلبستگی بر سلامت روان، فارغ از در نظر گرفتن نقش هیجان و پردازش هیجانی، با نقصان همراه است. در این مورد، یافته‌های این پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی ایمن با افزایش خلاقیت هیجانی به افزایش سلامت روانی می‌انجامد.

بر اساس یافته‌های پژوهشی، خلق و عاطفه مثبت تأثیر مستقیمی بر عملکرد خلاقانه دارد (آیسن، ۲۰۰۰)، با توجه به اینکه خلق و عاطفه غالب در افراد دلبسته ایمن نیز عمدتاً مثبت است، افراد ایمن شرایط و آمادگی خلقی لازم برای بروز عملکرد خلاقانه را دارند. خلاقیت در حوزه هیجان‌ها مستلزم تغییر باورها یا رفتارهای موجود است (آوریل، ۲۰۰۲). به نظر می‌رسد که ویژگی‌های افراد دلبسته ایمن و راهبردهای تنظیم هیجانی مورد استفاده آنها، نقش مهمی در خلاقیت هیجانی دارد؛ به این شکل که انعطاف‌پذیری و گشودگی نسبت به اطلاعات جدید به تغییر باورها و رفتارهای مرتبط با هیجان کمک می‌کند؛ به ویژه اینکه تحمل زیاد این افراد در مقابل اختلال و رویدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر و مبهم و همچنین عدم پافشاری متعصبانه بر باورهای خشک ذهنی و گرایش آنها به تجدیدنظر در طرح‌واره‌های خود، حین مواجهه با اطلاعات جدید (میکولینسر و فلورین، ۱۹۹۸)، شرایط مناسبی برای بروز خلاقیت ترسیم می‌کند. بنابراین، افراد ایمن به هنگام مواجهه با شرایط دشوار و آسیب‌زا، با این ذهنیت که باید در باورها و رفتارهای خود تغییراتی به وجود آورند، به ارزیابی مجدد هیجان می‌پردازند و راهبردهای مناسب حل مسئله را به گونه‌ای خلاقانه و منحصر به فرد به کار می‌گیرند.

علاوه بر این، افراد دلبسته ایمن در صورت خلاق بودن، کانال‌های متعددی را برای ابراز هیجان‌ها انتخاب می‌کنند و با تغییر هم‌زمان هیجان‌های خود یا تجربه هم‌زمان چند هیجان، بر سلامت روان‌شان می‌افزایند. در تأیید این استدلال، تحلیل ضرایب مسیر خلاقیت هیجانی به سلامت روان نشان داد که رابطه بین خلاقیت هیجانی و سلامت روان با پژوهش‌هایی هم‌سوست که نشان داده‌اند خلاقیت هیجانی با سلامت روان (رایت و والتون ۲۰۰۳؛ ونگ و احمد، ۲۰۰۳؛ چاوز-ایکل و همکاران، ۲۰۰۶؛ خسروانی و گیلانی، ۱۳۸۶) رابطه مستقیم دارد. برای روشن‌تر شدن موضوع، بررسی نقش واسطه‌ای ابعاد خلاقیت هیجانی نیز دارای اهمیت است. در این مورد نتایج نشان داد که اگرچه سبک دلبستگی ایمن با بداعت هیجانی رابطه مستقیم دارد، اما افراد ایمن با کاهش بداعت هیجانی سلامت روانی خود را افزایش می‌دهند. بر اساس نتایج به دست آمده، رابطه مثبت دلبستگی ایمن با بُعد بداعت، از یک سو، مطابق با پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند دلبستگی ایمن با طیفی از هیجان‌های متفاوت رابطه دارد (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵) و از طرفی ناهمسو با پژوهش‌هایی است که نشان‌گر رابطه منفی دلبستگی ایمن با نارسایی هیجانی (کوپر و همکاران، ۱۹۹۸؛ لانگه، ۲۰۱۰) و روان‌آزردگی هستند (نافل و شیور، ۲۰۰۶).

جوکار و البرزی (۱۳۸۹) در تبیین رابطه مستقیم بداعت هیجانی و روان‌آزردگی، ناپایداری هیجانی افراد خلاق را مطرح می‌کنند. به نظر می‌رسد که افراد دلبسته ایمن، با راهبردهای تنظیم هیجانی که در طرح‌واره عمل خود دارند، به نوعی مانع ناپایداری هیجانی مرضی و ناسازگارانه می‌شوند و تا جایی به تغییر و ناپایداری هیجان رضایت می‌دهند که به سلامت روانی‌شان آسیب نرسد. در ضمن آوریل (۲۰۰۲؛ ۲۰۰۷) به کنترل‌پذیر بودن رفتار هیجانی بدیع در مقابل رفتار نوز اشاره کرده است. در رابطه با بُعد آمادگی هیجانی نیز نتایج نشان داد که دلبستگی ایمن با افزایش آمادگی‌های هیجانی باعث

مرتبط با آن رابطه معکوس دارد (کاسیدی و شیور، ۱۹۹۹؛ سیبل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷؛ ماریال، ۲۰۰۸؛ رحیمیان بوگر، اصغر نژاد فرید و رحیمی نژاد، ۱۳۸۷؛ احدی، ۱۳۸۸). دلیل این امر را شاید بتوان در گزارش برخی پژوهش‌ها مبنی بر عدم تفاوت افراد ایمن و اجتنابی در زمینه سلامت روانی (میکولینسر و فلورین، ۱۹۹۸؛ احدی، ۱۳۸۸) پیدا کرد؛ به گونه‌ای که این امر پژوهش‌گران را به تأمل بیش‌تر در این زمینه واداشته است. میکولینسر و فلورین (۱۹۹۸) و شیور و میکولینسر (۲۰۰۷) علت را در شرایطی می‌بینند که فرد تجربه می‌کند؛ افراد اجتنابی در شرایط عادی الگوهای ناسالم و در شرایط بحرانی سلامت روانی سطح پایینی از خود نشان می‌دهند. از آنجا که ممکن است برخی مشارکت‌کننده‌های پژوهش حاضر نیز در شرایط بحرانی و برخی نیز در شرایط عادی بوده باشند، به نظر می‌رسد نمره سلامت روان افراد اجتنابی با توجه به تأثیر میانگین تا حدی افزایش یافته باشد و این افزایش جزئی، مانع معنادار شدن رابطه منفی دلبستگی اجتنابی با سلامت روان شده باشد.

در بررسی مسیرهای واسطه‌ای، دلبستگی اجتنابی با کاهش بسیار ناچیز خلاقیت هیجانی باعث کاهش سلامت روانی افراد می‌شود. این یافته، پژوهش‌های پیشین را از نظر اثر غیرمستقیم دلبستگی اجتنابی بر سلامت روان تأیید می‌کند. افراد اجتنابی با توجه به الگوی ناهم‌خوان با هیجان خود، تجارب منفی را همان‌گونه که هستند تجربه می‌کنند، با این حال، خلاقیت هیجانی با تغییر باورها و رفتارهای پیشین همراه است (آوریل، ۲۰۰۲) که این امر مستلزم آن است که فرد اشتباه بودن باورها یا نادرست بودن مسیر رفتارهایش را بپذیرد و حتا گاهی ذهن خود را در برابر اطلاعات جدید باز بگذارد. افراد دلبسته اجتنابی به دلیل اینکه ممکن است اشتباه کردن احساس شایستگی آنها را به خطر اندازد، از پذیرش اشتباه و تغییر خود اکراه دارند (شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷). در مجموع، حل مسایل هیجانی، تجربه اطلاعات جدید، تغییر و به طور کلی هر آنچه آستان خطرانی چون

1- Sable

حفظ یا ارتقای سلامت روان می‌شود. این یافته هم‌سو با پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند دلبستگی ایمن با هوش هیجانی (کافیسیوس، ۲۰۰۴؛ همارتا و همکاران، ۲۰۰۹؛ آزادی و محمدتهرانی، ۱۳۸۹) و مهارت‌های مقابله‌ای مسئله‌مدار (شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷؛ بشارت و شالچی، ۱۳۸۶) رابطه دارد. از آنجا که مهارت (اعم از هیجانی، شناختی و رفتاری) آموختنی است، به نظر می‌رسد که افراد دلبسته ایمن با نگرش کنترل‌پذیر بودن و مدیریت شرایط فشارزا، بیشتر در صدد کسب آمادگی برای رویارویی با مسایل مختلف برمی‌آیند و به زعم نتایج پژوهش حاضر، این آمادگی‌ها کمک شایانی به حفظ یا افزایش سلامت روانی افراد ایمن می‌کند.

در بُعد اثربخشی/اصالت نیز نتایج حاکی از آن بود که سبک دلبستگی ایمن با افزایش اثربخشی و اصالت هیجان‌ها باعث سلامت روان می‌شود. این یافته هم‌سو با پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند افراد ایمن از راهبردهای مقابله‌ای سودمند (شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷) یا به بیان آوریل اثربخش استفاده می‌کنند. همچنین در زمینه اصالت، نتایج با الگوی تنظیم هیجان ناهم‌خوان با عاطفه در افراد ایمن (کانسداين و مگایی، ۲۰۰۳، شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷) هم‌سوست؛ بدین معنا که افراد دلبسته ایمن تجربه هیجانی منفی خود را نادیده نمی‌گیرند و یا در مقابل آن با دستپاچه‌گی عمل نمی‌کنند، بلکه با ارزیابی موقعیت و واقع‌بینی نقاط قوت و ضعف خود را در نظر می‌گیرند و در جهت تغییر خلق‌شان واکنش نشان می‌دهند. درک این واقعیت که مسئله وجود دارد و هیجان ناشی از آن واقعی است، اصالت هیجانی را نشان می‌دهد و رسیدن فرد به سازگاری و سلامت روان، نشان‌گر اثربخشی فرایند تنظیم هیجان در افراد ایمن است.

برای رابطه بین این دو متغیر مسیر مستقیمی ملاحظه نشد و دیگر یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که سبک دلبستگی اجتنابی رابطه معناداری با سلامت روانی ندارد. این یافته ناهم‌سو با پژوهش‌هایی است که نشان داده‌اند دلبستگی اجتنابی با سلامت روانی و برخی شاخص‌های

و رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷) است. در این زمینه باید به این نکته اشاره کرد که افراد دوسوگرا در قیاس با افراد ایمن منابع شناختی و هیجانی مناسبی برای حفظ سلامت روانی خود در اختیار ندارند. در این رابطه، پژوهش‌ها نشان داده‌اند که افراد دوسوگرا در مقایسه با افراد ایمن و اجتنابی، هیجان‌های منفی بیشتری را تجربه می‌کنند (میکولینسر، ۱۹۹۸) و در برخورد با شرایط ناگوار و استرس‌زا، بیشتر بر راهبردهای مقابله‌ای منفعلانه تکیه دارند (میکولینسر و فلورین، ۱۹۹۸؛ شیور و میکولینسر، ۲۰۰۷؛ بشارت و شالچی، ۱۳۸۶).

نتایج به دست آمده، نقش واسطه‌ای خلاقیت هیجانی را در این رابطه نشان می‌دهد؛ به این صورت که سبک دلبستگی دوسوگرا با کاهش خلاقیت هیجانی به کاهش سلامت روان می‌انجامد. در این زمینه باید به این نکته اشاره کرد که افراد دوسوگرا از یک الگوی تنظیم هیجان هم‌خوان با عاطفه استفاده می‌کنند. مکانیسم عمل افراد دوسوگرا، بیش‌فعال‌سازی هیجان منفی تجربه‌شده است (میکولینسر، ۱۹۹۸). در میزان هم‌نوایی این الگوی تنظیم هیجانی با مدل خلاقیت هیجانی آوریل تغییر مشاهده می‌شود، ولی به نظر می‌رسد که این تغییر صرفاً ناظر بر شدت یافتن تجربه هیجانی است؛ حال آنکه در مفهوم خلاقیت هیجانی معمولاً تغییر بنیادی و بدیع باورهای فرد برای تجربه و ابراز هیجان‌های مدنظر است. بنابراین در قیاس با الگوی مورد استفاده افراد دوسوگرا، یک الگوی تنظیم هیجان ناهم‌خوان با عاطفه، سنخیت بیشتری با خلاقیت هیجانی دارد. در ضمن به این نکته نیز باید توجه داشت که اگرچه افراد دوسوگرا آمیزه‌ای از هیجان‌های مثبت و منفی را تجربه می‌کنند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۵)، اما خُلق آنها غالباً منفی است (سیمپسون، ۱۹۹۰؛ نقل از میکولینسر و فلورین، ۱۹۹۸) که معمولاً خُلق مناسبی برای بروز خلاقیت نیست (آیسن، ۲۰۰۰). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بیش‌فعال‌سازی هیجان تجربه‌شده، مانع خلاقیت هیجانی می‌شود و از این طریق سلامت روان را کاهش می‌دهد.

1- Simpson

سردرگمی، ابهام، عدم قطعیت و کنترل‌ناپذیری است، برای فرد نوعی احساس ناشایستگی به وجود می‌آورد. فرد اجتنابی به منظور اجتناب از چنین پیامدی، حاضر به تغییر باورها و رفتارهای خود به منظور تجربه هم‌زمان هیجان‌های متنوع نیست. در واقع، راه‌کار این افراد برای تنظیم هیجان در نقطه مقابل خلاقیت هیجانی قرار دارد. در مورد نقش واسطه‌ای ابعاد خلاقیت هیجانی، نتایج نشان داد که فقط دو بُعد آمادگی و اثربخشی/اصالت بر رابطه بین دلبستگی اجتنابی تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که سبک دلبستگی اجتنابی با کاهش آمادگی و نیز اثربخشی/اصالت هیجان به کاهش سلامت روان منجر می‌شود. با توجه به الگوی تنظیم هیجانی (که برای افراد اجتنابی به تصویر کشیده شد)، افراد اجتنابی نه فقط آمادگی لازم برای تجربه هیجان ناهم‌خوان با عاطفه خود را ندارند، بلکه تجارب ناخوشایند را با مکانیسم‌هایی مثل سرکوب و واپس‌روی به ناهشیار خود می‌فرستند. از آنجا که راهبردهای مورد استفاده افراد اجتنابی واکنشی است و بیشتر در جهت فرار از هیجان‌اند (و نه تنظیم آن)، به نظر می‌رسد که فاقد اثربخشی لازم باشند.

در مورد اصالت هیجان‌ها، باید به این نکته اذعان کرد که چون افراد اجتنابی از واقعیت زندگی هیجانی خود فرار می‌کنند و از ابراز هیجان‌هاشان می‌پرهیزند، به نظر می‌رسد که هیجان‌های اصیل خود را پس می‌زنند. شاید بتوان ادعا کرد که مشکل اصلی این افراد در زمینه پایین بودن سطح خلاقیت هیجانی، ناشی از اصیل نداشتن منبع یا مظهر دلبستگی در کودکی است. در واقع، ناپایداری مظهر دلبستگی، گره‌های هیجانی آزاردهنده‌ای به وجود می‌آورد که بر اساس آن کودک دلبسته اجتنابی، طرح‌واره "عدم تعلق مظهر دلبستگی به من یا اصیل نبودن آن" را در خود شکل می‌دهد.

در سبک دلبستگی دوسوگرا، نتایج تحلیل‌ها نشان داد که این شکل دلبستگی، سلامت روان را به گونه‌ای معکوس پیش‌بینی می‌کند. این یافته هم‌جهت با پژوهش‌های پیشین (کاسیدی و شیور، ۱۹۹۹؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳؛ ماریال، ۲۰۰۸؛ رحیمیان‌بوگر، اصغرنژاد فرید



نیز می‌تواند پرورش خلاقیت هیجانی را به عنوان یک عامل کلیدی در موفقیت معلم و دانش‌آموز در برنامه‌های خود بگنجانند.

از محدودیت‌های این پژوهش، استفاده صرف از ابزار ممداد و کاغذی برای سنجش خلاقیت هیجانی بود، حال آنکه پژوهش گاتزهل و اوریل (۱۹۹۶) نشان داده است که بین خلاقیت هیجانی (که فرد در پرسشنامه گزارش می‌دهد) و سنجش خلاقیت هیجانی (از طریق تکالیفی که مستلزم بروزیک عمل خلاقانه هیجانی است) تفاوت‌هایی وجود دارد. محدودیت دیگر به بُعد اثربخشی/اصالت پرسشنامه خلاقیت هیجانی مربوط می‌شود. اگرچه ساختار عاملی این پرسشنامه یک بعد را نشان می‌دهد، اما در مبانی نظری خلاقیت، این دو ملاک به رغم روابط متقابل، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که این پرسشنامه نتوانسته است آن‌ها را نشان دهد.

دریافت مقاله: ۹۰/۷/۲۳؛ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۲۲

1- Hintsinger  
2- Leucken

در ابعاد خلاقیت هیجانی، نتایج مؤید نقش واسطه‌گری دو بُعد آمادگی و اثربخشی/اصالت بود؛ بدین صورت که سبک دلبستگی دوسوگرا با کاهش آمادگی و اثربخشی/اصالت هیجان‌ها باعث کاهش سلامت روانی افراد می‌شود. هوش هیجانی پایین و بهره‌گیری از سبک‌های مقابله‌ای هیجان‌مدار (و نه مسئله‌مدار) همگی مبین آمادگی سطح پایین افراد دوسوگراست. شواهد موجود مبنی بر تجربه شدید اضطراب و افسردگی (کوپر و همکاران، ۱۹۹۸)، عزت نفس پایین (هاینتسینگر<sup>۱</sup> و لوکن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴؛ احدی، ۱۳۸۸) و نارسایی شدید هیجانی (کوپر و همکاران، ۱۹۹۸؛ لانگه، ۲۰۱۰؛ بشارت، ۱۳۸۸) در افراد دوسوگرا، حکایت از اثربخشی هیجانی سطح پایین در این الگوی دلبستگی دارد. هدف افراد دوسوگرا جلب توجه مظهر دلبستگی به منظور دریافت حمایت بیشتر از راه اغراق یا شدت بخشیدن به هیجان‌های تجربه شده است. با توجه به این مسئله، به نظر نمی‌رسد که هیجان‌های اغراق‌آمیز یا هیجان‌هایی که به دلیل جلب توجه ابراز می‌شوند، تجلی ابراز اصیل و صادقانه هیجان‌های تجربه شده باشد. در مجموع، داده‌های پژوهش حاضر نشان داد که مدل مورد بررسی این پژوهش، الگوی مناسبی برای تبیین سلامت روانی در اختیار قرار می‌دهد؛ به طوری که نقش بهره‌گیری خلاقانه از هیجان‌ها به عنوان یک الگوی تنظیم هیجان واگرایانه نمایان می‌شود. البته به دلیل کم‌شمار بودن تحقیقات پیشین در زمینه خلاقیت هیجانی، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های دیگری در این زمینه انجام شود. نتایج پژوهش حاضر هماهنگ با الگوهای تنظیم هیجان بود. با توجه به نظر اوریل در مورد رابطه راهبردهای تنظیم هیجان با خلاقیت هیجانی، توصیه می‌شود که در پژوهش‌های آتی، مشابهت‌ها و تفاوت‌های بین این دو میانجی‌گر سلامت روانی بررسی شود. پژوهش حاضر راه‌کارهایی نیز برای مشاوره، درمان و تعلیم و تربیت به همراه دارد و می‌تواند در فرایند مشاوره و درمان، پرورش و شناساندن توان خلاقانه افراد در برخورد با هیجان‌های آسیب‌زا، به عنوان یک عنصر درمانی مدنظر درمان‌گران قرار گیرد. نظام تعلیم و تربیت

## منابع

- احدی، بتول (۱۳۸۸). رابطه احساس تنهایی و عزت نفس با سبک‌های دلبستگی دانشجویان. *مطالعات روان‌شناختی*، دوره پنجم، شماره ۱، ۹۵-۱۱۲.
- آزادی، مهران؛ و محمدتهرانی، مریم (۱۳۸۹). هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی. *فصلنامه روان‌شناسان ایرانی*. سال هفتم، شماره ۲۵، ۴۹-۵۶.
- بشارت، محمدعلی (۱۳۷۹). *هنجاریابی مقیاس دلبستگی بزرگسال* (گزارش پژوهشی). دانشگاه تهران.
- بشارت، محمدعلی؛ و شالچی، بهزاد (۱۳۸۶). سبک‌های دلبستگی و مقابله با تنیدگی. *فصلنامه روان‌شناسان ایرانی*. سال سوم، شماره ۱۱، ۲۲۵-۲۳۵.
- تقوی، سید محمدرضا (۱۳۸۰). بررسی روایی و اعتبار پرسشنامه سلامت عمومی (Q.H.G). *مجله روانشناسی*، ۵(۴ (پیاپی ۲۰))، ۳۸۱-۳۹۸.
- جوکار، بهرام؛ و البرزی، محبوبه (۱۳۸۹). رابطه ویژگی‌های شخصیت با خلاقیت هیجانی و خلاقیت شناختی. *مطالعات روان‌شناختی*. دوره ۶، شماره ۱، ۸۹-۱۰۹.
- حکیم‌جوادی، منصور؛ مظاهری، محمد علی؛ غلامعلی لواسانی، مسعود؛ و باباریع، مهدیه (۱۳۸۶). مقایسه رابطه ناتوانی هیجانی و استرس در زوج‌های در شرف طلاق. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. سال سوم، شماره ۱۲، ۸۱۱-۸۲۵.
- خسروانی، سولماز؛ و گیلانی، بیژن (۱۳۸۶). خلاقیت و سلامت روان. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*. سال سی و هفتم، شماره ۲، ۸۳-۶۵.
- رحیمیان بوگر، اسحق؛ اصغر نژادفرید، علی اصغر؛ و رحیمی نژاد، عباس (۱۳۸۷). رابطه سبک دلبستگی با سلامت روان در بزرگسالان زلزله‌زده شهرستان بم. *پژوهش‌های روان‌شناختی*. ۱۳، دوره ۱۱، شماره ۱ و ۲، ۴۰-۲۷.
- کاندا، زیوا (۱۳۸۸). *شناخت اجتماعی: چگونه خود، دیگران و جهان را درک کنیم*. (ترجمه دکتر حسین کاویانی). تهران: مهر کاویان.
- هاشمی، سهیلا (۱۳۸۸). بررسی رابطه هوش هیجانی، خلاقیت هیجانی و خلاقیت در دانشجویان هنر، ادبیات و علوم پایه. *اندیشه‌های نوین تربیتی*. دوره ۵ شماره ۲، ۱۰۲-۷۹.
- Averill, J. R & Thomas-Knowles, C, (1991). Emotional creativity. In K. T. Strongman (Eds.), *International review of studies on emotion*, vol 1. pp. 269- 299. London, Wiley.
- Averill, J. R, (1999a). Individual differences in emotional creativity: Structure and correlates, *Journal of personality*, 67, 331-371.
- Averill, J. R, (1999b). Creativity in the domain of emotion. In T. Dalgleish & M. J. Power (Eds.), *Handbook of cognition and emotion* (pp. 765-782). New York: Wiley.
- Averill, J. R, (2002). Emotional creativity: "Toward spiritualizing the passions." In C.R.Synder & S.J.Lopez (Eds.), *Handbook of Positive Psychology* (pp.172-185), New York : Oxford University.
- Averill, J. R, (2005). Emotions as mediators and as products of creative activity. In J. Kaufman & J. Baer (Eds.), *Creativity across domains: Faces of the muse*, (pp. 225-243), Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Averill, J. R, (2007). Together again: Emotion and intelligence reconciled. In G. Matthews, M. Zeidner, & R. D. Roberts, (Eds.), *Emotional intelligence: Knowns and unknowns* (pp. 49-71), New York, Oxford University.
- Averill, J. R, Koo Chon, K, & Woong Hahn, D, (2001). Emotions and creativity, East and West. *Asian Journal of Social Psychology*, 4, 165-183.
- Averill, J. R. (1994). *Emotional Creativity Inventory. Scale Construction And Validation*. Paper presented at the meeting of the International Society for Research on Emotion. Cambridge, MA.
- Baron, R. M., & Kenny. D. A. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: conceptual, strategic, and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 1173-1182.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss. Vol. 2: Separation: Anxiety and anger*. New York: Basic.
- Cassidy, J. (1994). Emotion regulation: Influence of

- attachment relationships. In N. A. Fox & J.J. Campos (Ed.), *The development of emotion regulation: Biological and behavioral considerations. Monographs of the Society for Research in Child Development*, 59, pp. 228–249. Chicago: University of Chicago.
- Cassidy, J., & Shaver, P. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications*. New York: Guilford Press.
- Chavez-Eakle, A. R., Lara, M., & Cruz-Fuentes, C. (2006). Personality: A possible bridge between creativity and psychopathology? *Creativity Research Journal*, 18, 27-38.
- Consedine, N. S., & Magai, C., (۲۰۰۳). Attachment and emotion experience in later life: The view from emotions theory. *Attachment & Human Development*, Vol 5, 165 – 187.
- Cooper, L., Shaver, P. R., & Collins, N. L. (1998). Attachment styles, emotion regulation, and adjustment in adolescence. *Journal of Personality and Social*, 74, 1380-1397.
- Estrada, C. A., Isen, A. M., & Young, M. J. (1994). Positive affect improves creative problem solving and influences reported source of practice satisfaction in physicians. *Motivation and Emotion*, 18, 285–299.
- Eysenck, Michael W. & Keane, Mark T. (2010). *Cognitive Psychology: A Student's Handbook*. (6th Ed). New York: Taylor & Francis:
- Fuchs, G. L., Kumar, V. K & Porter, J, (2007). Emotional creativity, Alexithymia, and styles of creativity, *Creativity Research Journal*, 19, 233- 245.
- Ghadirinezhdyan, F, & Abdi, B., (2010). Factor Structure of Emotional Creativity Inventory (ECI-Averill, 1999) Among Iranian Undergraduate students in Tehran Universities. *Procedia Social and Behavioral Sciences*. 5. 1442–1446.
- Green-Hennessy, S., & Reis, H. T. (1998). Openness in processing social information among attachment types. *Personal Relationships*, 5, 449–466.
- Gutbezahl, J & Averill, J. R, (1996). Individual differences in emotional creativity as manifested in words and pictures, *Creativity Research Journal*, 9, 327-337.
- Hamarta, E., Deniz, M. E., & Saltali, N., (2009). Attachment Styles as a Predictor of Emotional Intelligence. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 9, 213-229.
- Hintsinger, E. T., & Leucken, L. J. (2004). Attachment relationships and health behavior: The mediation role of self-esteem. *Psychology and Health*, 19, 515-526.
- Humphreys, J. Jiao, N. Sadler, T. (2008). Emotional Disposition and Leadership Preferences of American and Chinese MBA Students. *International Journal of Leadership Studies*, 3, 162-180.
- Isen, A. M. (2000). Positive affect and decision making. In M. Lewis & J. M. Haviland (Eds.), *Handbook of emotions* (pp. 417-435). New York: Guilford.
- Ivcevic, Z, Brackett, M. A & Mayer, J. D, (2007). Emotional intelligence and emotional creativity, *Journal of Personality*, 75, 199-235.
- Kafetsios, K., (2004). Attachment and emotional intelligence abilities across the life course. *Personality and Individual Differences*, 37, 129–145
- Láng, A., (2010). Attachment and emotion regulation – clinical implications of a non-clinical sample study. *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 5 674–678.
- Magai, C., Hunziker, J., Mesias, W. & Culver, L. C., (2000). Adult attachment styles and emotional biases. *International Journal of Behavioral Development. Behavioral Development*, 24, 301–309.
- Marial, G.T. (2008). Attachment, perceived social support, and Marriage: *Different paths to mental health in Latinos and European-Americans*. Columbia University.
- Mikulincer, M. (1998). Adult attachment style and individual differences in functional versus dysfunctional experiences of anger. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 513–524.
- Mikulincer, M., & Arad, D. (1999). Attachment working models and cognitive openness in close relationships: A test of chronic and temporary accessibility effects. *Journal of Personality and Social Psychology*, 77, 710-725.
- Mikulincer, M., & Florian, V. (1998). The relationship between adult attachment styles and emotional and cognitive reactions to stressful events. In Jeffrey A. Simpson & Steven, Rholes (Eds.), *Toward the end Attachment theory and close relationships* (pp.143-165), New York: The Guilford Press.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 35, pp. 53 – 152).
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2005). Attachment theory and emotions in close relationships: Exploring the attachment-related dynamics of emotional reactions to relational events. *Personal Relationships*, 12, 149–168.
- Mikulincer, M.; & Sheffi, E., (2009). Adult Attachment Style and Cognitive Reactions to Positive Affect: A Test of Mental

- Categorization and Creative Problem Solving. *Motivation and Emotion*, Vol. 24, 149-174.
- Noftle, E. E. & Shaver P., R. (2006). Attachment dimensions and the big five personality traits: Associations and comparative ability to predict relationship quality. *Journal of research in personality*, 40, 179-208.
- Ramey, C. H., & Weisberg, R. W. (2004). The “poetical activity” of Emily Dickinson: A further test of the hypothesis that affective disorders foster creativity. *Creativity Research Journal*, 16, 173-185.
- Richards, R. & Kinney, D. (1990). Mood swings and creativity. *Creativity Research Journal*, 3, 202-217.
- Rognoni, E., Galati, D., Costa, T., & Crini, M., (2008). Relationship between adult attachment patterns, emotional experience and EEG frontal asymmetry. *Personality and Individual Differences*, 44 909–920.
- Sable, P. (2007). Accentuating the positive in adult attachments. *Attachment & Human Development*, 9, 361-374.
- Schulberg, D. (1990). Schizotypal and hypomanic traits, creativity, and psychological health. *Creativity Research Journal*, 3, 218–230.
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2007). Adult attachment strategies and the regulation of emotion. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation* (pp. 446–465). New York: Guilford Press.
- Shorey, H. S., Snyder, C. R., Yang, X., & Lewin, M. R. (2003). The role of hope as a mediator in recollected parenting, adult attachment, and mental health. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 22, 685-715.
- Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2000). An overview of the alexithymia construct. In R. Bar-On & D. A. J. Parker (Eds.), *the handbook of emotional intelligence: Theory, development, assessment, and application at home, school, and in the workplace* (pp. 40–67). San Francisco: Jossey-Bass.
- Wang, C. L., & Ahmed, P. K. (2003). Emotion: the missing part of systems methodologies. *Kybernetes*. 32, 1282-1269.
- Wright, T. A., & Walton, A. P. (2003). Affect, psychological well-being and creativity: Results of a field study. *Journal of Business and Management*, 9, 21-32.
- Zilber, A., Goldstein, A., & Mikulincer, M. (2007). Adult attachment orientations and the processing of emotional pictures – ERP correlates. *Personality and Individual Differences*, 43, 1898–1907.
- Zimmermann, P., Maier, M., Winter, M., & Grossmann, K. E. (2011). Attachment and adolescents’ emotion regulation during a joint problem solving task with a friend. *International Journal of Behavioral Development*, 25, 331.